

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

برگردان از: توسط حمید محوی

۰۳ می ۲۰۱۲

استعمار در آسیا

کارل مارکس و فردریش انگلس

۲

۵

کارل مارکس

انقلاب در چین و در اروپا

۲۰ می ۱۸۵۳

روزنامه نیویورک دیلی تریبون، شماره ۳۷۹۴

۱۴ جون ۱۸۵۳

یکی از اندیشمندان برجسته و بی بدیل در باورهایش پیرامون اصولی که معرف چگونگی جریان ها و تحولات جهان بشریت است، برحسب عادتی که نزد استادان یافت می شود و آن چنان که به رموز طبیعت آگاه اند، به تجلیل موضوعی پرداخت که آن را قانون وحدت اضداد می نامید(۱).

مثل معروف قدیمی که می گوید «دو سر يك طناب به هم می رسند» به باور او مشحون به حقیقتی بزرگ و گویا در تمام ساحات زندگی بود، و در عین حال امری بدیهی تلقی می شد و علاوه بر این فلسفه را نیز گریزی از آن نبود، همان گونه که ستاره شناسی نمی توانست نسبت به کشفیات بزرگ کپلر و نیوتن بی اعتناء بماند.

این پرسش که آیا وحدت اضداد اصلی جهاتشمول هست و یا نیست، در هر صورت شاهد بسیار بارز آن را می توانیم در تأثیراتی که انقلاب چین (۲) بر جهان تمدن باقی گذاشت، به روشنی مشاهده کنیم. چنین وجه نظری ممکن است عجیب و در عین حال تناقض آمیز به نظر رسد که قیام آینده توده های مردم قاره اروپا و جنبش آینده آنها به نفع آزادی های جمهوری خواهانه و رژیمی با خصوصیتی برجسته تر از دیدگاه اقتصادی، بتواند به احتمال قوی به رویدادهائی بستگی داشته باشد که هم اکنون در سرزمین آسمانی (۲) و در قطب مخالف اروپا در شرف وقوع است. که رویدادهائی مانند آن

چه پشت دیوارهای چین روی می دهد بتواند از عوامل سیاسی موجود، و حتی بیش از تهدیدات روس واجد اهمیت باشد که ممکن است به جنگی همه گیر در اروپا بینجامد. با این حال چنین امری به هیچ عنوان تناقض آمیز و دور از واقعیت نیست، و هر فردی که زحمت تحلیل چنین موقعیت هائی را به خود هموار سازد می تواند به درک آن نائل بیاید.

به هر دلیل اجتماعی و یا مذهبی و یا اموری که به امپراتوری و یا امور ملّی مربوط می شود، باید دانست که مهم ترین مسأله این است که مردم چین حدود ده سال است که دائماً و پی در پی در حال شورش هستند و هم اکنون در هیأت بلوانی عظیم پیش می روند. عاملی که موجب چنین انفجاری در چین شد، تریاک، یعنی این افیون سکرآوری بود که توپ های انگلیسی به زور به مردم چین تحمیل کرده بودند.

قدرت امپراتوری منچوری و ایمان خرافی به جاودانگی امپراتوری آسمانی در رویارویی با واحدهای مسلح انگلیسی از هم فروپاشید. به این ترتیب "بربریت" و انزوای غیر قابل نفوذ چین در رابطه با جهان تمدن در هم شکست، و شکافی ایجاد شد که از این پس به مدد طلای کالیفرنیا و استرالیا به گسترش مرادات انجامید. و هم زمان، سکه نقره ئی امپراتوری، که هم چون خون سیال در رگ هایش جاری بود، به سوی هند شرقی بریتانیا سرازیر شد.

تا سال ۱۸۳۰ تراز بازرگانی پیوسته به نفع چین بود و بلاانقطاع از هند و بریتانیای کبیر و ایالات متحده آمریکا پول نقره وارد چین می شد. ولی از سال ۱۸۳۳ و به ویژه از سال ۱۸۴۰ صادرات نقره از چین به هند، امپراتوری آسمانی را دچار ورشکستگی کرد و از همین رو بود که امپراتور قانون منع تجارت تریاک را به اجراء گذاشت، ولی با مقاومت سر سخنانه ای مواجه شد. علاوه بر پیامدهای فوری این موقعیت اقتصادی، ارتکاب به اعمال غیر قانونی و بزهکاری که در پیوند اجتناب ناپذیر با قاچاق تریاک است، کارگزاران چینی را در مناطق جنوبی آلوده ساخته بود. از همان رو که امپراتور مظهر پدانه برای تمام چین تلقی می شد، کارگزاران او نیز در مناطقی که به خدمت گماشته می شدند در چشم عوام از چنین مقامی سهم می بردند. ولی اقتدار پدانه دولت که تنها پیوند اخلاقی با تمام نظام دولتی بود، به دلیل بزهکاری و آلودگی کارگزارانش با منافع سرشاری که در هم کاری با قاچاقچیان تریاک نسبیشان می شد، اندک اندک رو به زوال رفت. چنین مواردی به طور عمده در مناطق جنوبی به وقوع می پیوست که نخستین بارقه های قیام خلق چین نیز از آن جا برخاست. آیا باید یادآور شویم که به همان اندازه که تریاک حاکمیت خود را بر چینی ها تحمیل می کرد، به همان اندازه امپراتور و کارگزارانش از حق حاکمیت معزول می شدند؟ این طور به نظر می رسد که گویی چرخ گردان تاریخ این مردم را چنان نشان کرده بوده است که ابتداء در عالمی افیونی فرو روند، پیش از آن که از خوابی چند صد ساله برخیزند.

واردات پارچه های پنبه ئی انگلیسی و به اندازه کمتری پارچه کتان که تا پیش از این چندان واجد اهمیت نبود، در سال ۱۸۳۳ با شتاب افزایش پیدا کرد. چنین واقعه ای زمانی روی داد که انحصارات بازرگانی با چین از کمپانی هند شرقی به بخش خصوصی واگذار شد، و در سال ۱۸۴۰ حجم این کالاها باز هم افزایش پیدا کرد. زیرا کشورهای دیگر و به ویژه ایالات متحده آمریکا نیز هریک سهم مرادات بازرگانی خود را با چین کسب کرده بودند. وارد کردن محصولات صنعتی خارجی در صنایع چینی همان اثراتی را داشت که پیش از این در آسیای میانه، در ایران و در هند به جای گذاشته بود. بنابراین در چین نیز نخ ریسان و پارچه بافان از رقبا خارجی خود خسارات بسیاری دیدند و به همان اندازه جامعه دچار تحول شد.

گرامتی که پس از جنگ خانمان برانداز در سال ۱۸۴۰ باید به انگلستان می پرداختند(۳)، گسترش عظیم و بی حاصل مصرف تریاک، و سرازیر شدن فلزات گران بها برای خرید آن، تأثیر مخرب رقابت خارجی بر تولید کالاهای بومی، بزهکاری دستگاه دولتی، جملگی دو نتیجه به بار آورد: فشار نظام مالیاتی افزایش یافت و در نتیجه تحمل ناپذیرتر

شد و علاوه بر این نظام مالیاتی دیگری نیز به آن اضافه شد. به این ترتیب در پنجم اوت ۱۸۵۳ فرمانی از جانب امپراتور (۴) به پکن و به نایب امپراتور و والیان مناطق جنوبی او-تشانگ Ou-Tchang و هانگ یانگ Hang-Yang صادر شد که مالیات ها را بگیرند، ولی نه بیش از حد معمول، در غیر این صورت «مردم بی چاره چگونه می توانند تحمل کنند؟». و امپراتور ادامه می دهد :

«بنابراین شاید ملت من در دوران محرومیت و فلاکت عمومی از تعقیب و خشونت مالیات بگیرها معاف شوند.» چنین شیوه بیانی ما را به یاد اعطای امتیازات مشابهی می اندازد که در اتریش، این چین المانی، به سال ۱۸۴۸ اعلام شد.

تمام این عوامی که در زوال کشور دخالت داشتند، در کلیه امور اقتصادی، اخلاقی، صنعتی و ساختار سیاسی چین زیر آتش توپخانه انگلیس در سال ۱۸۴۰ ابعاد گسترده تری یافته و اقتدار امپراتوری را در هم شکست. چنین بود که امپراتوری آسمانی را مجبور ساختند تا با جهان زمینی رابطه برقرار سازد. در حالی که بقای چین کهن منوط به انزوای آن بود. انزوایی که با خشونت و با شرکت انگلیس به پایان کار خود رسید، مطمئنا می بایستی همانند جسدی مومیایی شده که تا پیش از این در تابوت نگهداری می شده در معرض هوای آزاد قرار گیرد. اکنون که انگلستان به انقلاب چین دامن زده است، از این پس پرسشی که می تواند برای ما مطرح گردد این است که انگلستان در مقابل چنین انقلابی چه عکس العملی نشان خواهد داد و پیامد آن برای اروپا چه خواهد بود. پاسخ به چنین پرسشی چندان مشکل نیست.

توجه خوانندگان ما غالبا نسبت به گسترش کارگاه های صنعتی انگلستان از سال ۱۸۵۰ جلب شده است. در بطن چنین توفیق شگفت انگیزی، تشخیص عوارض قریب الوقوع بحران اقتصادی کاملا روشن است. علی رغم کالیفرنیا و استرالیا (۵)، و علی رغم مهاجرت عظیم و بی سابقه، اگر هیچ اتفاق غیر منتظره ای به وقوع نپیوندد، این جریان بایستی به مرحله ای بینجامد که آهنگ گسترش بازار به پیروی از گسترش کارگاه های صنعتی انگلستان قادر نباشد، و چنین اختلالی الزاما به بحرانی منتهی خواهد شد که مشابه آن در گذشته نیز روی داده است. ولی اگر یکی از بازارهای بزرگ ناگهان دچار اختلال شود، ضرورتا بحران تسریع خواهد شد. بنابراین در حال حاضر شورش چین مشخصا واجد چنین تأثیری در انگلستان است. ضرورت ایجاد بازارهای جدید یا گسترش بازارهای قدیمی یکی از دلایل اصلی کاهش سهام مرتبط به چای در انگلستان است، زیرا با رشد واردات چای به انگلستان، انتظار می رفت که صادرات محصولات صنعتی به چین افزایش یابد. از این رو، ارزش صادرات سالیانه بریتانیای کبیر به چین، پیش از میان برداشتن انحصارات کمپانی هند شرقی در سال ۱۸۳، تنها بالغ بر ۶۰۰۰۰۰ (ششصد هزار) «لیور استرلینگ» - livres sterling - بود، در سال ۱۸۳۶ این حجم به ۱۳۲۶۳۸۸ (یک میلیون و سیصد و بیست و شش هزار و سیصد و هشتاد و هشت) لیور، در سال ۱۸۴۵ به ۲۳۹۴۸۲۷ (دو میلیون و سیصد و چهار هزار و هشتصد و بیست و هفت) لیور و در سال ۱۸۵۲ از ۳۰۰۰۰۰۰ (سه میلیون) لیور استرلینگ نیز فراتر می رود. حجم چای وارداتی از چین در سال ۱۷۹۳ حدود ۱۶۱۶۷۳۳۱ لیور، ولی در سال ۱۸۴۵ به ۵۰۷۱۴۶۵۷ لیور افزایش پیدا کرد و در سال ۱۸۴۶ به ۵۷۵۸۴۵۶۱ لیور رسید و اکنون به ۶۰۰۰۰۰۰ (شصت میلیون) رسیده است.

اکنون، در فصل حاضر در مورد برداشت چای، همان طور که لیست محصولات صادراتی شانگهای نشان می دهد، نسبت به سال گذشته حدود ۲۰۰۰۰۰۰ (دو میلیون) لیور افزایش داشته است. چنین افزایشی را باید در رابطه با دو عامل تعبیر کنیم. از یک سو، بازار در پایان سال ۱۸۵۱ دچار رکود شدیدی بوده و مازاد آن به صادرات ۱۸۵۲ منتقل شده است. از طرف دیگر قوانین جدیدی که انگلستان در مورد واردات چای وضع کرده است، چینی ها را بر آن داشت

که چای موجود در بازار را به بهای بسیار گران تری به فروش رسانند. ولی آن چه که به برداشت محصول در فصل آینده مرتبط می باشد، مشمول موقعیت کاملا متفاوتی است. به اساس گزارشات یک کارخانه چای در لندن :

« در شانگهای نگرانی به حد اشباع رسیده است. طلا تا بیست و پنج درصد افزایش یافته است و احتکار موجب شده است که پول تا جایی نایاب شود که پرداخت گمرکات برای کشتی های بریتانیایی در بنادر چین ناممکن گردد. در نتیجه چنین موقعیتی، آقای الکوک Alcock شخصا نزد مقامات چینی ضامن شده است که از روی اعتبارات کمپانی هند شرقی یا اعتبارات دیگر، عوارض بازرگانی را پرداخت نماید. نایاب شدن فلزات گران بها در فصلی که استفاده از آن بیش از هر زمان دیگری ضروری است، یکی از مناسب ترین موقعیت ها را برای بازرگانی بی واسطه فراهم می سازد، و به خریداران چای و ابریشم فرصت می دهد که در مراکز درونی کشور با نقدینه ها و فلزات نقد معاملات خود را انجام دهند و تولید کننده ها نیز به فعالیت خود ادامه دهند... در این فصل از سال این نوع معاملات معمول است، ولی در حال حاضر مسأله چیز دیگری است و حرف از حفاظت از اشخاص و اموال آنهاست و تمام داد و ستد ها به حال تعویق در آمده اند... اگر اقدامی در زمینه تهیه برگ چای در ماه اپریل و می انجام نگیرد، برداشت این محصول که شامل تمام انواع چای سیاه و سبز می شود، تماما از بین خواهد رفت.»

مطمئنا امر تهیه برگ چای به عهده ناوگان دریایی انگلیس و امریکا و فرانسه که در دریاهای چین مستقر هستند نخواهد بود، ولی با مداخلتشان به راحتی می توانند تمام راههای ارتباطی بین مناطق تولید چای و بنادر صادراتی را مختل سازند. به طوری که باید منتظر افزایش بهای چای در فصل برداشت محصول باشیم - در لندن مذاکرات شروع شده است - و جهت برداشت چای در فصل آینده کسری قابل توجهی به وجود خواهد آمد که از هم اکنون می توانیم آن را به عنوان امری کاملا حتمی مد نظر داشته باشیم. ولی موضوع به همین جا خاتمه نمی یابد. چینی ها هر چند که مثل تمام ملت ها در دورانهای انقلابی حاضر باشند که اموال دست و پاگیرشان را در جا بفروشند، به اساس عادت شرقی چای و ابریشم را در چنین موقعیتی احتکار خواهند کرد و در ازای آن چیزی به جز سکه قبول نمی کنند. بنابراین انگلستان باید منتظر افزایش قیمت یکی از کالاهای مصرفی اش باشد که سرازیر شدن فلزات گران بها را به همراه خواهد داشت و در عین حال باید شاهد از دست دادن بخش قابل توجهی از بازار پارچه های نخی و کتان خود باشد :

The Economist (۶)، که همیشه خوشبینانه با تبانی در تمام امور سعی می کند آرامش روحی تجار را فراهم سازد، مجبور می شود اعتراف کند : « جایز نیست که به خاطر صادراتمان به چین که بزرگترین بازار است، به خود ببالیم... به احتمال زیاد صادرات ما در چین دچار مشکل خواهد شد و محصولات منچستر و گلاسکو متقاضیان کمتری خواهند داشت.»

نباید فراموش کرد که بالا رفتن بهای کالاهای ضروری به اهمیت چای و از دست دادن بازاری به اهمیت چین، مصادف خواهد بود با دور کردن ورشکستگی در اروپای غربی و در نتیجه افزایش قیمت گوشت، گندم و دیگر محصولات کشاورزی. چنین امری کاهش بازار کالاهای صنعتی را در پی خواهد داشت. زیرا هر آنگاه بهای کالاهای ضروری که مربوط به نیازهای اولیه می شوند افزایش پیدا کند، فرجام آن در داخل و خارج از کشور، کاهش نسبی تقاضای مرتبط به کالاهای صنعتی خواهد بود. تمام نقاط انگلستان از برداشت نامناسب محصولات شکایت دارند. The Economist (۶) در این باره می نویسد :

«در جنوب انگلستان، بسیاری از زمین ها بزرگاری نشده اند چه رسد به این که برداشت خوبی داشته باشند، ولی زمین هایی که گندم کاری شده بودند از گیاهان هرزه انباشته شده و برای کشت غلات مناسب نیستند. روی زمین های مرطوب یا ضعیف که به کشت گندم اختصاص دارند، عوارض برداشت نامناسب از هم اکنون آشکار است. موعد کاشت

لبلیو در حال حاضر گذشته است، و خیلی به ندرت کاشته شده است. و زمان آماده کردن زمین برای کاشت شلغم بی آن که کاری انجام گیرد به سرعت می گذرد... باران و برف خیلی به کشت جو خسارت وارد آورد. جو نیز به موقع کاشت نشده بود. تحت چنین شرایطی محصول خوبی به بار نخواهد آورد. در بسیاری مناطق خیلی از دام های پرورشی از بین رفتند.»

قیمت محصولات کشاورزی علاوه بر غلات بیست، سی و حتی پنجاه درصد بیشتر از سال گذشته است. در قاره اروپا قیمت غلات نسبت به انگلستان افزایش بیشتری داشته است. در بلژیک و هلند بهای چاودار تا صد در صد افزایش یافته است. گندم و غلات دیگر نیز به همین سرنوشت دچار شدند.

تحت چنین شرایطی، در حالی که بزرگ ترین بخش چرخه بازرگانی رسمی در تعلق بازرگانی انگلیس است، مطمئناً می توانیم پیشبینی کنیم که انقلاب چین بارقه ای است که به انبار باروتی اصابت می کند که تا پوزه نظام صنعتی فعلی را انباشته و مدت هاست که در بحرانی عمومی به سر می برد و آمادگی انفجار مهیبی را نوید می دهد. و به این ترتیب چنین انفجاری به خارج نیز سرایت کرده و سپس به انقلابی سیاسی روی قاره اروپا خواهد انجامید. چنین واقعه ای واقعا صحنه بسیار تماشایی خواهد بود که چین بتواند در جهان غرب سر منشأ انقلاب باشد. و این در حالی است که قدرت های غربی، از طریق ماشین بخار جنگی انگلیسی، فرانسوی و امریکائی نظم را در شانگهای، نانکین و دهانه های کانال امپراتوری برقرار می سازند. این قدرت های صادر کننده نظم که خواهان پشتیبانی از سلطنت متزلزل منچوری هستند، آیا فراموش کرده اند که نفرت از خارجی ها و بیرون راندن آنها از امپراتوری، پیش از این، نتیجه ساده موقعیت جغرافیائی و قومی چین بوده است که تنها پس از فتح کشور توسط نژاد تاتار منچوری (۷) به نظام سیاسی تبدیل شد؟ جای تردید نیست که در آخرین سال های قرن هفدهم نفاق عظیمی ملت های اروپائی را در امر مراودات بازرگانی با چین به صحنه رقابت با یک دیگر کشانده بود، و چنین امری قویا مشوق سیاست انزوا طلبی بود که منچوری ها برگزیده بودند. ولی عامل مهم تری وجود داشت که سلسله سلطنتی جدید را به هراس می انداخت و آن نیز این بود که خارجی ها به نارضایتی توده های وسیع مردم چین دامن بزنند و سیطره پنجاه ساله تاتارها را در چین به مخاطره بیندازند. از این رو برای خارجی ها هر گونه تماسی با چینی ها ممنوع بود، به جز در کانتون Canton، یعنی شهری که در فاصله بسیار زیادی از پکن واقع شده بود و مناطق تولید کننده چای، و بازرگانان تنها با شرکت بازرگانی هونگ (8) Hong می توانستند معامله کنند. هونگ مستقیماً از جانب دولت مأمور رسیدگی به امور بازرگانی خارجی بود و از تماس مداخله گران خارجی با رعایای چینی جلوگیری می کرد. به هر صورت، در حال حاضر هر گونه مداخله ای از سوی دولت های غربی تنها می تواند آتش انقلاب را شعله ورتر سازد و در نتیجه رکود بازرگانی را به درازا کشاند.

در عین حال باید به موقعیت هند اشاره کنیم که دولت بریتانیا بیش از یک هفتم درآمدهایش را از طریق فروش تریاک به چینی ها تأمین می کند، در حالی که تقاضای هند برای محصولات صنعتی بریتانیائی به اندازه قابل توجهی به تولید تریاک در هند بستگی دارد. احتمال این که چینی ها از کشیدن تریاک صرف نظر کنند همانقدر بعید است که ترک تنباکو نزد المانی ها. ولی از آنجائی که امپراتور جدید نظر مساعدی برای کشت خشخاش و تولید تریاک در چین دارد، به این ترتیب روشن است که ضربه مهلکی به صنعت تریاک در هند وارد خواهد آمد و در آمد بازرگانی هندوستان به مخاطره خواهد افتاد. بی آن که نتایج چنین حوادثی فوراً قابل حصول باشد، ولی تأثیر گذاری آن در اشکال تشدید بحران اقتصاد جهانی به شکل جهانشمول و همه گیر تبلور خواهد یافت، و ما نتایج آن را در چشم انداز آینده در این نوشته به مثابه پیشبینی ترسیم کردیم.

از اوایل قرن هجدهم هیچ انقلاب جدی در اروپا به وقوع نپیوسته است که پیشاپیش با بحران اقتصادی و بازرگانی آغاز نشده باشد. چنین امری به همان اندازه در مورد انقلاب ۱۷۸۹ صدق می کند که در سال ۱۸۴۸. حقیقت امر این است که ما به شکل روزمره شاهد عوارضی هستیم که به اختلافات بین مقامات و شهروندان، دولت و جامعه، و بین اقشار مختلف اجتماعی دامن می زند. مضافاً بر این که اختلافات بین قدرت های حاکم نیز پیوسته به نقطه بحران زائی می رسد که خود عامل آن بوده اند و در آخرین کلام به تیغه شمشیر از نیام برکشیده سپرده می شود. پایتخت های کشورهای اروپائی هر روز انباشته از خبرهای جنگ همه گیر است و هر روز خبرهایی می رسد که صلح را تقریباً تا یک هفته تضمین می کنند. نه جنگ و نه انقلاب قادر به حل بحران عمومی اقتصادی و صنعتی اروپا نخواهد بود که در واقع تحت کنترل انگلستان است، یعنی کشوری که نقش نمایندگی صنایع اروپا را در بازار جهانی ایفاء می کند. با توجه به شرایط کنونی نیازی نیست تا بیش از این به بررسی نتایج و پیامد های سیاسی بپردازیم که چنین بحرانی می تواند در بر داشته باشد.

در حال حاضر رشد بی سابقه کارگاه های صنعتی در انگلستان به انحلال کامل بخش رسمی آن انجامیده است. از سوی دیگر دستگاه دولتی فرانسه را می بینیم که به صحنه معاملات بورس تبدیل شده است. و اتریش که در کوران منازعات در گیر بین قدرت های واپس گرا، پیوسته در آستانه ورشکستگی قرار گرفته و مشت های گره کرده ای که از هر سو مردم را به انتقام فرا می خواند. و رؤیای فتوحات روس یک بار دیگر بر جهانیان آشکار می شود.

پانوشت

(۱) Hegel هگل

(۲) در سال ۱۸۵۱ چین صحنه جنبش های ضد فئودالی بود که به جنگ دهقانان تبدیل شد. از ایالت کوانگ-سی Kouang-si در جنوب به مناطق مرکزی و تقریباً تمام بستر پائینی و میانه یانگ-تسه Yang-tse گسترش یافت. شورشیان «سرزمین آسمانی صلح بزرگ» را بنیانگذاری کردند

(T' ai-ping tan-ho) و نانکین Nankin را به عنوان پایتخت انتخاب کردند. تاپینگ ها فئودال های منچوری را که در چین فرمانروائی می کردند به قتل می رساندند، مالیات ها را لغو کرده و زمین هائی را که تحت اختیار مالکین بزرگ بود تحت اختیار خود گرفته بودند. این جنبش همانند تمام جنبش های دهقانی در شرق هدف مذهبی نیز داشت: و راهبان معابد بودائی که مورد حمایت سلسله منچوری بودند دائماً مورد تهاجم آنها قرار می گرفتند. انقلاب مردم چین علیه فئودالیسم و مهاجمان خارجی بر پا شد ولی نمی توانست شیوه تولید فئودالی را از بین ببرد. «سرزمین آسمانی» صاحب منصبان خاص خود را ایجاد کرد که همین ها سرانجام با طبقات حاکم به توافق رسیدند. و به این ترتیب موجبات فروپاشی جنبش را فراهم آوردند. مداخلات آشکار انگلیس، ایالات متحده امریکا و فرانسه مهلک ترین ضربات را به انقلاب وارد ساخت. در آغاز چنین قدرت هائی با اعلام بی طرفی از سلسله منچوری حمایت کردند. در سال ۱۸۶۴ واحدهای نظامی شان در اتحاد با فئودال های چینی، جنبش دهقانی تاپینگ ها را تارومار کردند.

(۳) در این جا موضوع به نخستین جنگ تریاک ۱۸۴۲_ ۱۸۳۹ بین انگلستان و چین مربوط می شود. این جنگ چین را به کشوری نیمه مستعمره تبدیل کرد. تخریب ذخایر تریاک تاجران خارجی توسط مقامات چینی در کانتون Canton بهانه آغاز این جنگ بود. استعمارگران انگلیسی با فرصتی که شکست چین برایشان فراهم آورده بود، قرارداد نانکین Nankin را در تاریخ ۲۹ اگست ۱۸۴۲ به چین تحمیل کردند. بر اساس این قرارداد بازرگانان انگلیسی از این پس مجاز هستند که

از پنج بندر کانتون، آموی، فوتچئو، نینگپو، شانگهای استفاده کنند و دفاتر نمایندگی ایجاد نمایند، جزیره هونگ کنگ برای همیشه در اختیار بریتانیای کبیر قرار گرفت و تعرفه های گمرکی به نفع انگلیسی ها تغییر کرد. و می بایستی که غرامت سنگینی بپردازد.

4) Hein-fong

۵) اشاره به کشف منابع طلا در کالیفرنیا به سال ۱۸۴۸ و در استرالیا بسال ۱۸۵۱ است که به گسترش اقتصادی کشورهای اروپائی و امریکا انجامید.

۶) The Economist هفته نامه انگلیسی که به مسائل سیاسی و اقتصادی اختصاص دارد و در سال ۱۸۴۳ در لندن بنیانگذاری شده است. این هفته نامه به صاحبان صنایع سنگین تعلق دارد.

۷) اتحادیه قبایل منچوری که در اوایل قرن هفدهم چین را تهدید می کردند، همچون اقوام ترک و مغول تاتار نامیده می شدند. تاتار نام یکی از قبایل مغول بود که تحت سیادت چنگیز خان به سر می بردند و در شمال شرقی مغولستان و منچوری زندگی می کردند.

۸) Hong مخفف Ko-Hong کمپانی چینی که به سال ۱۷۲۰ در کانتون بنیان گذاری شد و تا سال ۱۸۴۲ تنها واسطه مرادبات بازرگانی بین چین و بازارهای خارجی بود. هونگ انحصار تجارت خارجی در کشور را به عهده داشت. عهد نامه نانکین Nankin به این دلیل که کو- هونگ بازارهای داخلی را به روی خارجی ها و قاچاقچیان تریاک انگلیسی بسته بوده است، منحل اعلام می کند.